

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228430

UNIVERSAL
LIBRARY

این کتاب را به پیشاهنگان
ایران هدیه مینمایم کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

کسروی بتبیریزی



اگر بخانه شیر آمده ست شید رو است
بدانکه خانه شید است شیر برگردون
قطران تبیزی



از نشریات مؤسسه خاؤ

نشریه ۱۷۱

قیمت هر جلد سی شاهی

تالیفات آقای کسروی

که در کتابخانه خاور بفروش میرسد از قرار ذیل است :



۴۴
سپهر

شهریاران (تمام)	بخش ۱	با جلد ه قران
» »	» »	بی « ۴ »
» »	۲ »	با « ۵ »
» »	» »	بی « ۲ »
» »	۳ »	با « ۳ »
» »	» »	بی « ۲۵ »
ترجمه کار نامه اردشیر بابکان		» ۲
نامهای شهرها و دیه های ایران		» ۱
تاریخچه شیر و خورشید		» ۱

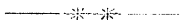
۵۵

این کتاب را به پشاهندگان
ایران هدیه مینمایم کسروی

تاریخچه شیر و خورشید

نوشته

کسروی بستریزی



اگر بخانه شیر آمده است شیدوه است
بدانکه خانه شیداست شیر بر آوردن.
قطران تبریزی



از نشریات مؤسسه خاؤ

بنام پاك آفریدگار

آغاز سخن

تا آنجا که ما میدانیم تاکنون کسی از ایرانیان یا از ایرانشناسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی از روی دلیل و گواه تموده. من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته از یکسوی در کتابها جستجو پرداخته از سوی دیگر بگردآوردن سکه های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده ام و یاری خدا به نتیجه های سودمندی رسیده ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه ها مینگارم.

شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چندبار تماشا میکنیم و از نیرو شگفتی آن از دیده ما برخاسته. لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست در شگفت اندر فرو میماند:

آن کدام شیر است که دم برانگیخته و شمشیر بدست گرفته خورشید را بر پشت میکشد؟! آیا این شکل همچون شکل های متالوژی یونان در نتیجه افسانه کهنه ای پیدا شده؟ یا فرزانه ای آن را بنام رمز و برای اشاره پاره اندرزهای اجتماعی پدید آورده؟ یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟... پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید ما از اندیشه خود گذرانیده، و هرگاه بر یکتای ایرانی بر خورد از او نیز میپرسد - او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون بی بحقیقت چیزی نبردند دست بدامن افسانه و پندار میزنند . در پیش ایرانیان از اینگونه موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته اند برای هر کدام افسانه ای ساخته اند . درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرگ صفوی استقلال ارمنستان را برانداخته و بیادگار این فیروزی خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است .

نزد هر کسی که سخن از شیر و خورشید گوئیم چه دانا و چه کانا ، چه مسلمان و چه ارمنی بیدرنک این افسانه را میسراید ، بلکه برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان میدهند . با آنکه این سخن از هیچروی باتاریخ سازش ندارد و چندین خرده بر آن میتوان گرفت ، زیرا :

نخست آنکه نشان ایران بودن خورشید پاك بی دلیل است و شیر هم اگرچه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویژه چندتن از حکمرانان رومینان فراوان او را بکار میرده اند باینهمه چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است .

دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی شك قرنهای پیش از صفویان بوده و ما چنانکه خواهیم دید سکههایی در دست داریم که چندین صدسال پیش از شاه عباس زده شده .

سوم بر افتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستانهای دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است . و استقلال هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و پادشاهان باکراتونی دو یست سال کمایش فرمانروا بودند در قرن پنجم هجری بادست رومیان بر افتاده ، و پادشاهی که سس رومینان در

بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال بر پادشاهی این پادشاهی نیز در قرن هشتم بکوشش مصریان از میان رفته بود - پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته؟!؟

در زمان شاه عباس ارمنیان نه تنها دارای هیچگونه استقلال نبودند روزگار سخت بر آشفته ای داشتند که چنین روزگاری کس میندازد چه مدت‌ها عثمانیان بر آذربایگان و ارمنستان دست یافته بودند و چون شاه عباس بجنک‌ایشان برخاست ارمنستان میدان کشاکش گردید که سران از دست یکی بدست آن دیگری می افتاد و از گفتن بی نیاز است که در چنین هنگام چه آسیب و آزاری بهره مردم بی پاسبان میگردد . شاه عباس کاری که کرد ارمنیان را از ارمنستان بیرون آورده در سپاهان و مازندران نشیمن داد که آن سرزمین ویرانه و تهی مانده عثمانیان در آنجا زیستن نتوانند . جلفای سپاهان که کانون ارمنیان ایران است از آن هنگام پدید آمده بیاد جلفای آذربایگان بدین نام نامیده گردید . پس شیرو خورشید چگونه پدید آمده و داستان آن چیست؟!؟

ماینموضوع را بیه بخش نموده در سه گفتار روشن خواهیم ساخت : گفتار نخستین در باره شیرتها و خورشید تنها که هر کدام از قرنهای باستان در ایران معروف بوده و شیرو خورشید از بهم پیوستن این دو پدید آمده .

گفتار دومین در باره اینکه شیرو خورشید چگونه پدید آمده . گفتار سومین در باره اینکه شیرو خورشید چگونه شهرت و رواج یافته و از کی نشان دولت ایران شده .

گفتار نخستین

شیرتها و خورشیدتها

یکی از عاداتهای دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریدها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفباها گوناگون ریشه هر کدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه‌های خود بکار می‌برده‌اند.

از جمله از روی دلیل هائی که خواهیم شمرد در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار باستان پادشاهان و فرمانروایان شکلهای جانوران و ستاره‌های آسمانی - بویژه دوشکل شیرو آفتاب را بردر فشاها^۱ و سکه‌ها و دیگر ابزارهای شاهی می‌نگاشته‌اند.^۲

خورشید درخشان ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است و میدانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستشش نیز بر می‌خاسته‌اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم بسنگینی و پابرجائی^۳ بلکه بمردانگی نیز موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بردر فشاها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ شایاترین شکل میباشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر

۱ - درفش نام پارسی بزرگ است و چنانکه خواهیم دید فردوسی و دیگران همیشه این نام را بکار برده‌اند.

۲ - نگاشتن رادر اینجا و در بسیار جاهای دیگر بمعنی اصل آن که نقش کردن باشد بکار برده‌ایم.

زبان وهر سرزمین بکودگان میدهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو یااسد یا شیر یا ارسلان^۱ در تاریخ داریم و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و بروج و شهرت آن مو کوشیده اند .

از جمله خاندان روبیان که گفتیم در کیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لئو است) داشته اند و از برخی از ایشان دلایلها هست که بمناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته اند . و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده ایم و باید تحقیق نمائیم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یانه نخست از این حکمرانان و از علاقه شان به نقش شیر سخن میرانیم :

از لوون نخستین و لوون دومین سکه های فراوان در دست هست که همگی با نقش شیر است و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است بلکه از لوون دومین نگارنده تاکنون ندیده است . ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته اند سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوانست .^۲

در زمان لوون دوم که باسلطان صلاح الدین ایوبی همزمان بود فردریک بارباروسا^۳ امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاهی انبوه و دسته هائی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهر ها را از چنگ صلاح الدین بیرون آرند . این لشکرکشی در تاریخ

۱ - نامهای لاتینی و تازی و پارسی و ترکی شیر است

۲ - بسیاری از این سکه ها در کتاب دومرکان بنام تاریخ مردم ارمنی

گراور یافته است .

Barbarossa - ۳

بنام سومین لشکرکشی چلیپائیان معروف و از حادثه های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می نمایم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگی ها و دلاوریها که در این جنگها از خویشان آشکار ساخت پیش ترسایان به لقب « دل شیرا » معروف گردید .

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین یاری و همراهی از آنمردم دریغ نداشت و پاداش این نیکهای او فردريك وعده داد که چون باروفا بازگردد تاجی برای او گسیل دارد . ولی چون فردريك در یکی از رود های آسیای کوچک آب از سرش گذشته باروفا بازگشتن نتوانست پسر و جانشین او بانجام وعده پدر بهمدستی پاپ روم تاجی و درفش برای لوون آماده ساخته بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند و « بردرفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نگارده بودند . » درفش شاهی که از پیش روی لوون می کشیدند و تا آنهنگام با نقش عقاب بود از این سپس با نقش شیر گردید ؟

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شده و مدتها بازن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهائی پیامردی پادشاه اسپانیا از آنجا باروفا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بسر میداد در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته در کلیسای « سن دنیس »^۲ بخاک رفت و بر روی گور او که اکنون هم نمایان و بر پاست پیکرش را از مرمر تراشیدند که با رخت ارغوانگون پادشاهی و با

۱ - Coeur de Lion

۲ - تاریخ ارمنستان تألیف چامچیان جلد سوم ص ۱۶۴

۳ - Saint-Denis

تاج بر روی گور دراز کشیده (درست مانند بیکر ناصر الدین شاه که بر روی گورش در شاه عبد العظیم تراشیده اند) و دو شیر پشت بهم در زیر پاهای او خوابیده اند . و همچنین بر سپر خاص او که فرانسویان « اکوسون »^۱ میخوانند و هنوز بر سرگورش نگا داشته اند شکل دوشیری بادهانهای باز و زبانهای دراز نمایان و پیداست .^۲ از این داستانها دو مطلب بدست می آید : نخستین آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه ها وهم بر درفشها معروف بوده . دومین اینکه بیشتر بدست پادشاهان اوون نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است .

شاید این عقیده ایرانیان که شیر را میگویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته . ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است . زیرا نخست آنکه کیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکراتونی استقلال داشت شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است . دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی که نام لوون نداشته اند شکل شیر را گاهی گاه بکار برده و نقشهای دیگر نیز فراوان بکار می برده اند . سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمین ها نیز فراوان بکار می برده اند و هیچگونه عنوان اختصاصی بارمنیان در میان نبوده است . در ایران چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن نقش شیر معروف بوده که هم بر درفشها و سکه ها و خرگاه ها و دیگر ابزارهای شاهی می نگاشته اند وهم بیکر آن را بر روی دیوارها یا بر سر دروازه ها ازسنگ می تراشیده اند .

نخستین دلیل اینموضوع یکی سنک شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان، وازبس سالخورده و پیر است زمان و تاریخ آن از میان رفته. دیگری پیکر شیروگاو است که در چندین جا بر دیوارهای کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده بدینسان که شیر چنگال بر کمر گاو فرو برده بدردن آن پرداخته است دوهین دلیل سکه های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه هائی را از این سکه ها در تصرف دارم و گراور برخی از آنها را نیز خواهیم دید.

سومین دلیل یاد هائی است که شاعران پارسی در قصیده ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده اند. بلکه می توان گفت که در زبان شاعران پارسی « شیر علم » یکی از ضرب المثلهای معروف بوده. این بی مولوی رومی را :

ما همه شیریم شیران علم حمله مان از باد باشد دمبم
کمتر کسی از دانا و کانا است که از بر نداند و در گفتگو های
خود مثل وار بر زبان نراند. ازرقی از شاعران زمان سلجوقیان
می گوید :

بدان گهی که چو دریا یلان آهن پوش برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنک و شیر بجنبند بر ملال علم تن از نسج یمانی و جان ز باد شمال

جمال الدین عبدالرزاق می گوید

هیبت تو دل شیر آسمان همه وقت چنانکه شیر عام روز باد در خفقان
هرگاه کسی در این باره بچستجو پرداخته بگرد آوردن شعرها
که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده اند کوشش

حاید شاید بیست صفحه بیشتر را بر سازد. ما تنها بگفته سه شاعر استاد که از گفته هایشان فائده های دیگر نیز بدست می آید بسنده می نمایم:

استاد ابو القاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می نماید و در دو جا درفشهای گوناگون سرداران ایران را یکایک می ستاید. نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ پرسشهای سهراب از یکایک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می ستاید. ما برای اینکه سخن بدر از نیانجامد از دیگر بخشهای داستان چشم پوشیده تنها بیتهایی را که در ستایش درفشهاست در اینجا می نگاریم

سرش ماه زرین غلافش بنفش	یکی زرد خورشید پیکر درفش
بزدش سواران زرینه کفش	زده پیش او پیل پیکر درفش
درخشان گهر در میان درفش	یکی شیر پیکر درفش بنفش
بر آن نیزه بر شیرزین سراسر	درفشش بین ازدها پیکر است
بایر اندر آورده زرین سرش	یکی گرگ پیکر درفش از برش
سرش ماه سیمین و بالا دراز	درفشش پس پشت پیکر گراز

دومین جا در داستان «شمردن کیخسرو پهلوانان را» شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالا این ستوده از یاد آنها چشم میپوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پائین مینگار

بایر اندر آورده تابان سرش	یکی ماه پیکر درفش از برش
همی از درفشش یازید جنک	درفش بر آورده پیکر پلنگ
بدان سایه آمو اندر سرش (۴)	یکی پیکر آمو درفش از برش
همیرفت چون کوه زفته ز جای	درفشش پس پشت پیکر همای

فردوسی شاهنامه را از روی نیمه های باستان که از زمان ساسانیان بیادگار مانده بوده سروده و این یقین است که این ستایشهای

درفشها نیز از آن نامه های باستان است . و از سوی دیگر چون دایستان رستم و سهراب و کیخسرو بنیاد تاریخی ندارد ما میدانیم که افسانه سزایان دوره ساسانیان آن را ساخته و این ستایشها را هم در باره درفشها از روی درفشهای زمان و سرزمین خود درست کرده اند . پس نتیجه اینست که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه بکار برده و بر پرچمهای دیبای آنها شکلهای گوناگون از خورشید و ماه و شیر و پلنگ و گریک و گراز و پیل و اژدها و آهو و مرغ های نگاهشته و برونوک آنها پیکرهائی از ماه و از شیر . از سیمین و از زرین نصب می نموده اند

پس از فردوسی فیخرالدین اسعد گرکانی که از شاعران زمان سلجوقیان است در مثنوی ویس و رامین که اصل آن افسانه ای بخط وزیران پهلوی بوده و او بخواش ابوالفتح المظفر پسر رئیس الرؤساء از نزدیکان ملکشاه که حکمرانی سپاهان را داشته پارسی آن زمان نظم نموده در ستایش ززمی میگوید :

چو دروستان شده دشت از درفشان	چو دیبای درفشان مه درفشان
فراز هر یکی زرین یکی مرغ	عقاب و باز با طاوس و سیمرغ
بزر ماه در شیر آگون رنگ	تو گفتی شیر دارد ماه در چنگ .

در اینجا هم باید باور کرد که این ستودن درفشان در اصل پهلوی افسانه نیز بوده و از پیرایه هائی نیست که شاعر در نظم نمودن از خویشتن افزوده . زیرا اگر این ستودن از شاعر بود بایستی از روی درفشهای زمان خود ستوده باشد و در زمان سلجوقیان نصب مرغ زرین بر سردر قشها معمول نبوده . بلکه تا آنجا که ما میدانیم «ماه نو» که ماه سر علم میناه پند نصب مینمودند . پس در اینجا نیز نتیجه اینست که در زمانهای پیش از اسلام در ایران بر درفشها شکل های ماه و شیر مینگاشته اند :

نظامی گنج‌ای در مثنوی لیلی و مجنون که بگفته خود در

سال ۵۸۴ سروده در داستان رزم نوفل باقیله لیلی میگوید

خورشید درفش ده زبانه	چون صبح دمیده دم نشانه
گشته زمی اردم چو دریا	سنگ آبله روتر از ثریا
هر شیر سیاه کاپساده	چون مار سیه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن	دیوان سپید در دویدن .

نظامی بمغلق گوئی معروف است و این بیت ها نیز دارای

همگونه اغلاق می باشد و شاید نسخه هم بی غلط نباشد. بهر حال این اندازه مفهوم است که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را باده زبانه در گرداگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را بادهانهای باز می نگاشته اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی از اینجاست که میدانیم شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفشهای تازیگان بیابان نشین نداشته و این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود بر آورده است

در باره آفتاب گذشته از این بیت های نظامی و شعرهای فردوسی دلیل دیگری در دست نیست. جز اینکه سکه ای هم با نقش مزبور در تصرف نگارنده است که دانسته نیست از چه زمان و از کدام پادشاه است. بهر حال درخور شك نیست که هم بر درفشها و هم بر سکه ها آن را می نگاشته اند. بویژه در زمانهای پیش از اسلام که فراوان بکار میرفته ولی از پیدایش اسلام گویا بعلت اینکه آتش پرستی و خورشید پرستی از گیش زردشتیان مشهور بوده فرمانروایان اسلام از بیم تهمت از کاربردن خورشید اندیشه داشته اند و از اینجاست که در این زمانها این نقش کمتر بوده است

شیر اکنون هم بر درفشهای برخی دولت ها له از جمله آنها دولت انگلیس و دولت بلجیک است بکار میرود. خورشید هم نشان آرجنتین از دولت های آمریکا است.

گفتار دومین

خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند ؟

باید دانست که در باره چگونگی پیدایش شیر و خورشید ، اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سر و کارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت :

یکی اینکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده ، بدینسان که در هنگام زائیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بدینسان بر سکه ها بنگاشته و شیر و خورشید از اینجا پدید آمده . این پندار دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده در پاره سکه های خود خورشید را بر پشت بره نشانده .

راه دیگری اینکه بنیاد پیدایش شیر و خورشید آن ارتباط علمی بوده که میانه آفتاب و برج اسد نزد ستاره شناسان باستان معروف بوده . چه این ستاره شناسان دوازده برج آسمان را که نامهای آنها را همه میدانیم میانه هفت ستاره گردان (سبعة سیاره) که بعقیده ایشان آفتاب هم یکی است بخش نموده هر يك یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره ها دانسته خانه آن ستاره می نامیدند که از جمله برج اسدرا « خانه خورشید » می نامیدند . خواجه نصیرالدین توسی در منظومه خود در باره ستاره ها در اینموضوع می گوید :

اولین از بروج با هشتم
نام آن بره و دگر کژدم
همچو برجیس را کمان باحوت

هر دو مریخ را شدند بیوت

شمس را شیر و ماه را سرطان
مرزخل راست جوی ردلوعطا :

زهره را خانه ثور و هم میزان
تبر را خانه خویشه و جوزا

شاعران ایران هم بدین معنی آشنا بوده و گاهی در شعرهای
نود آورده اند . قطران تبریزی در باره رفتن پادشاه آذربایگان
بدین پادشاه گنجه می گوید :

اگر بخانه شیر آمدست شید رواست بدانکه خانه شیداست شیر برگردون .

این پندار هم دامنگیر برخی دانشمندان بوده که در باره
شیر و خورشید با نگارنده گفتگو داشته اند و چنانکه خواهیم دید
شاید در زمان شاه عباس بزرگ هم این عقیده رواج داشته است .
راه سومین آنست که ایرانیان و ارمنیان پنداشته اند بدینسان
که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده شاه عباس بزرگ
پس بر انداختن استقلال ارمنستان این دو نشان را یکی ساخته !
برخی هم بجای ارمنستان گرجستان را می گویند !

ولی خوشبختانه ما ازین پندارها پاك بی نیازیم ، زیرا يك
سند معتبر تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ
آن را برای ما آشکار می سازد . این سند نوشته ابن عبری تاریخ
نگار دانشمند معروف است در کتاب «مختصر تاریخ الدول» و
درخور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمها پنهان مانده
و کسی تا کنون به حل معمای شیر و خورشید بر نخاسته و میدان
برای آنگونه افسانه ها و پندارها باز شده است .

خاندان سلجوقیان روم که دربخشی از آسیای کوچک فرمانروا
بودند مشهور است . ابن عبری در باره غیاث الدین کبخسرو پسر
علاء الدین کیکاوس که از پادشاهان آنخاندان و دومین کبخسرو از
ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر خود پادشاهی یافته

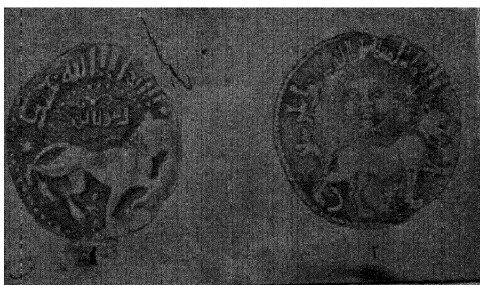
بود می نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزنی گرفت
در آن زمانها زیبایی زنان گرجستان بویژه زیبایی خانم شاهزادگان
گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان
ذور و نزدیک از مسلمان و ترسا زن از آنخاندان می گرفتند . در
لین باره داستانهائی در تاریخ هست که در اینجا فرصت یاد کردن نداریم .
ابن عبری می گوید کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده
خانم گرجی گردیده دل و دین و تاب و توان از دست داد و بفرمان
عشق میخواست روی درهم و دینار را باقیش آن رخسار دلارا بیارید
نزدیکان کیخسرو پاس اسلام رأی بدین کار نمیدادند ولی چون او
پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته
روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی
بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته هم مردم
پس بحقیقت کار نبرده چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع
پادشاه است . (۱)

مقصود ابن عبری نکوهش کیخسرو است که چرا بدانسان زبون
عشق زنی بوده . بر ابن عبری باید بخشود ! زیرا او از زیر
چرخشت استخوانسای عشق در نیامده بود و از اندیشه خام و دل بیدرد
بهرتر از این چه تراود ؟ ! بلکه باید خورسند بود که او بدین نکوهش
بر خاسته که ما از سخنانش بدینسان سود بر داشته دشوار تاریخی
خود را آسان می سازیم . و چون او در آغاز جوانیش زمان

(۱) « وكان السلطان غياث الدين مقبلا على المجون و شرب الشراب غير مرضى الطريقة منفسا
في الشهوات الموبقة تزوج ابنة ملك الكرج فشغفه حبها وهام بها الى حد ان اراد تصويرها
على الدرهم فاشير عليه ان يصور صورة اسد عليه شمس لينسب الي طالعه ويحصل به الغرض »
تاريخ ابن عبری چاپ بيروت ص ۴۴۷

و در ریافته و زادگاهش نیز ماطیه یکی از شهرهای آسیای
بُچک بوده از اینرو در تاریخ سلجوقیان روم بویژه در سرگذشت
داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده . وانگاه او یکی از
مؤلفان دانشمند است که پیرامون گزافه نمیگردد و از اینجا سخن او
بسی استوار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است

گذشته از آنکه دانه های بسیاری از آن سکه کیخسرو با نقش
شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که
از جمله دانه ای در تصرف نگارنده است که در اینجا می آریم. خود این



شماره یک از سکه های مغول است که گفتیم شیر تنها را بازمی بردند

شماره دو از سکه های کیخسرو است با نقش شیرو صورت شاهزاده گرجی.

سکه بر استواری گفته ابن عبری بهترین دلیل است . زیرا کسانیکه
در فن سکه شناسی دست دارند می دانند که پیش از این سکه های
کیخسرو هرگز سکه ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این
سکه ها نخستین سکه با نقش مزبور میباشد و چون از هر حیث با
نوشته ابن عبری درست می آید از اینجا استواری آن نوشته هویدا است

(۱) باید دانست که این شکلها اندکی بزرگتر از اندازه خود سکه هاست

باید گفت شیر و خورشید چون پدید آورده عشق است چه بهتر از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده . زیرا نقش مزبور شعر و داستانش هم شعر است ! انوشه روان شاهزاده گرجی که زیبایی رخسار او چنین نقش شگفتی پدید آورده و بایران سرزمین ویس و رامین ارمغان ساخته - ایران که بر همه سرزمینهای پیرامون خود عنوان استادی و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان زیبا یکی از جگرگوشه هایش بوده . نشانی با این بنیاد تاریخی از هر حیث برتری دارد بر آن نشانها که دولت های دیگر دارند و هرگز بنیادی برای آنها در تاریخ نتوان یافت .

(۱) افسانه ویس و رامین از پارسی بزبان گرجی ترجمه یافته و پیش گرجیان بسیار معروف می باشد .

گفتار سومین

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی
نشان رسمی ایران شده ؟

پر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیروخورشید
زا زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم. ولی افسوس که
پس از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال
کمابیش فاصله است ما آگاهی درستی از چگونگی شیروخورشید نداریم.
بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا
خر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروائی داشتند نگارنده هرگز
سکه ندیده ام با آنکه یقین است که سکه داشته اند. از مغولان و
قره قوینلویان و آق قوینلویان و سربداران و تیموریان و دیگران
نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامونها
پادشاهی داشته اند هرچه سکه من دیده ام همه با خط و نوشته بوده
و هرگز سکه ای بانقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام
(مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد)

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای
معروف بوده و فراوان آنها بکار می برده اند از اینجا بدو جهت
پیداست که نقش مزبور پیش از صفویان نیز معمول بوده است
جهت نخستین آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان
بر خاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام
آنها بکار نمی برد پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برده
در سکه های خود می نگاردند. چه این گمان بسیار دور است که

بگوئیم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو بر داشته بودند . زیرا گرد کردن سکه های کهنه که امروز در میان ماست در آن زمانها بوده است . جهت دومین اینکه در سکه های کیخسرو چنانکه دیدیم خورشید دایره درست و از پشت شیر جداست ولی در سکه های صفویان (چنانکه در گراور ها خواهیم دید) همچون سکه های امروزی ما خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است . این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه های کیخسرو بر نداشته اند و واسطه های بسیار در میان بوده . چه برای نیم دایره شدن خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جهتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده .

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید هست و خطی بر فراز آن بوده که زنک گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است . ولی چون از یکسوی در اینجا نیز خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که از سکه های کیخسرو نمی باشد و از سوی دیگر از عبارت « لا اله الا الله محمد رسول الله » که بر روی دیگر سکه است و نامی از « علی » و دیگر امامان برده نشده ، و همچنین از طرز خط که کوفی است پیداست که از سکه های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست و نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروائی داشته و نقش شیر و خورشید در آن زمانها نیز بکار برده می شده است . ناچار اگر دانه های دیگر از این سکه پیدا شود مطلب روشن خواهد شد

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده بلکه از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته . ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته . زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه ای از آن پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده قاسمی کنابدی که در زمان او میزیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیار جا درفشهای او را می ستاید . چنانکه می گوید :

علمهای سبزش ستون سپهر مه رایت آینه ماه و مهر

باز می گوید :

علمها چو خوبان قد آراستند بنظاره جنک بسر خاستند
شاداز پرچم طوق عالی اساس عیان ابلق آسمان را قطاس
مه سر علم بر فلک سر فراز جلاجل دف زهره را کرده ساز .

از اینگونه شعرها بسیار دارد ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی برد و هویداست که در آن زمان این نقش بکار نمیرفته است

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته . ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده^۱ از اینرو در سکه های مسی که فلوس می نامیدند^۲ خورشید را بر پشت بره نشانیده است . نگارنده دوسکه از این « بره و خورشید » را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده . از اینجا می توان انگاشت که جهت بکار نبردن شاه اسماعیل شیر و خورشید

۱ در جهان آرا تصریح نموده که طالع شاه تهماسب حمل بود .

۲ صفویان جز در سکه های مسی نقشی نمی نگاشتند بر سکه نقره و طلا

نامهای خدا و پیغمبر و امامان را با نام پادشاه زمان می نگاشتند .

را نیز این پندار بوده . زیرا طالع اوبرج عقرب بوده^۱ و نمیخواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشانند . راستی هم اگر می نشانند شکل بسیار نازیبائی درست می شد

از خوشبختی خورشید این پندار دیر نپائیده و شاه عباس و دیگران پای بند آن نبوده اند . و اگر نه خورشید را هر زمان بر پشت یکی از کژدم و خرچنگ و نهنگ و گاو و برة و بزغاله سوار ساخته بفرجام شاید درون دلوش جای میدادند !^۲

شاه عباس هرچه فلوس با نقش خورشید دارد در همگی خورشید با شیر است با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و توان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را بکار کشیده اند زیرا سنبله که صورت زنی است خوشه ای بدست گرفته نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است و می توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند . باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان بر خاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده بود . یا اینکه شاه مزبور راهنمایی ستاره شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم در فن ستاره شناسی کهنه معروفست در اندیشه داشته که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است .

از شاه عباس نقشهای دیگر هم از شیر لخت و شیر با گوزن^۳

۱ در روضه الصفویه تصریح نموده .

۲ شاید هم سکه هائی با نقش خرچنگ و خورشید یا نهنگ و خورشید زده بودند بدست ما نرسیده . نگارنده برخی پولهای مسی دارم که ساییده شده و نقش آنها درست دیده نمی شود ولی بخرچنگ و نهنگ و خورشید شباهت بسیار دارد .

۳ شیر چنگال های خود را بر کمر گوزن فرو برده بدردن آن پرداخته و گویا این نقش را از روی شیر و گاو کوشک استخر برداشته باشند

و پیل و طاوس و مانند اینها بر فلوسها در دست هست . ولی شیر و خورشید فراوانتر از همه است . و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور میدهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است .

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه ها معمول و معروف بوده و فلوسهایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست هست بلکه در برخی شعرهای آنزمان نیز یاد این فلوسها و شیرها شده . ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دو بیت ازوست

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری بیهوده زبی زری چرا دلگیری؟!
آوردن زر بدست آسان نبود خوابیده بروی هر فلوسی شیری!

شاعر دیگری ملا قدرتی نام که او نیز در همان زمان در سپاهان می ریسته در مثنوی که در باره شکستن فلوس سروده می گوید :

فلوس سپاهان چنان نا رواست	نوگوئی بهر کیسه پول ازدهاست
نگیرد گدا پول از بس پر است	نوگوئی مگر شیرش آدم خوراست
ز فلس انجان دهر در هم شده	که ماهی بزر زمین خم شده
زر از دست مردم نگرود سید	که از دور کف میزند هر که دید
چنان گشته خوار از خلاق درم	که شخص غنی گفته صاحب کرم
چو شیر است نقش فلوس این زمان	ز بیش گریزند پیرو جوان .

باید گفت مقصود از شیر در این شعرها شیر باخورشید است نه شیر لخت . چه دیدیم که شیر لخت در آنزمانها بر سکه ها کمتر نقش می شده بوثره در سپاهان که معمول نبوده است .

در اینجا چندتا از فلوسهای صفویان را برای نمونه گراورمینمائیم

۱ این شعرها و شعرهای ملا نویدی در تذکره محمد طاهر نصر آبادی که او نیز در همان زمانها میزیسته و یگانه نسخه کتابش پیش آقای ملک الشعرا بهار است آورده است .



شماره يك شكل بره و خورشيد را دارد و بر پشت آن نام شاه طهماسب نگاشته شده که مقصود شاه طهماسب نخستين است .
زيرا او بوده که بطالع حمل زائده شده . شماره دو با شماره شش که شکل شیر لخت را دارد در مازندران زده شده و در برخی نام شاه عباس را دارد . شگفت است که در همه فلوسهای آن زمان مازندران شیر لخت است . شماره سه فلوس تبریز است و در پشت آن رقم (۱۲۵) پیداست که گویا مقصود سال (۱۱۲۵) باشد و از این رو در آخر پادشاهی شاه سلطان حسین زده شده . شماره چهارم

دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده ولی از شکل سکه پیداست که از آن صفویان است. شماره پنجم در تهران زده شده و یقین است که از سکه های صفویان است. شماره ششم در قزوین زده شده. شماره هشتم دانسته نیست کجا و در چه سالی زده شده است. از این فلوسها پیداست که در آن زمانها شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آنرا می نگاشته اند. چنانکه شیرگاهی رویش از اینسوی و گاهی از آنسوی. و گاهی دمش بر انگیخته و گاهی فرو آویخته است. خورشید را هم در برخی بزرك و در برخی كوچك نگاشته اند.

از زمان صفویان دلیلی هم در باره درفشها در دست هست بدین تفصیل که محمد رضا بیك نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا باشکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موريس هربرت کتابی در باره این سفر محمد رضایك و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان « فرستاده ایران به دربار لوئی چهاردهم » تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویر هائی نیز از محمد رضا بيك و همراهانش در هنگام گذار از كوچه های پاریس یاد دیگر حالا چاپ شده که بگفته مؤلف از روی تصویر هائی برداشته شده که در همان زمان سفر محمد رضایك درست کرده بودند. و در برخی از این تصویرها درفش ایران بر فراز سر محمد رضایك پرچم کشاده

و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن
لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشید های زمان کیخسرو
خورشید از پشت شیر جدا و دایره درست است . از اینجا پیداست
که در زمان صفویان شیر و خورشید را چنانکه بر فلوسها بر
درفشها نیز می نگاشته اند و بر درفشها خورشید را دایره درست و
جدا از پشت شیر نقش می نموده اند .

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر
و خورشید گسیخته می شود و از نادرشاه و پسرانش و از کریمخان
و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید ، که
بیقین از ایشان باشد در دست نداریم . ولی این پیداست که زمان اینان
تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیر
و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می برده اند .
اما قاجاریان چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید
تغییرها رخ داده و سر انجام کار نشان رسمی ایران می شود اینست
که باید از این دوره بتفصیل سخن راند :

از زمان آقا محمد خان نیز آگاهی در باره شیر و خورشید
در دست نیست . ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمدشاه
گذشته از فلوسهایی که در دست هست خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان
اروپا نیز در دست هست که کمک بسیار بکار ما دارد . این نوشته
عبارت از شرحی است که مسیو دوبوا مؤلف معروف فرانسوی در
کتاب خود (لاپرس)^۲ که در زمان محمدشاه تألیف نموده مینگارد .
مؤلف مزبور می گوید : یکی از شیوهای پادشاه ایران است

که درفشهای بسیار بکار می برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می شود یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده ای که خورشید از پشت او در می آید. این دو نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته اند. همچنین بر نشانهایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکودگان و نمایندگان اروپائی بنام نواحتن ایشان می دهد نیز این دو نقش هست^۱.

مؤلف دیگری از فرانسویان مسیو لانگله^۲ که بیش از دو بو در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی در باره ایران^۳ نگاشته او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام «مهر و شیر» باو بیدهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا بر داشته است لانگله پنداشته که شیر و خورشید از باز مانده های ایران باستان یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است. می گوید بهمچشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان «هلال» را اختراع نموده و پادشاهان عثمانی آنرا باوروپائیان و دیگران از ترسایان می بخشند فتحعلی شاه هم نشان «مهر و شیر» را درست نموده است^۴.

از این نوشته ها پیداست که در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه ر درفشها دو نقش می نگاشته اند یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بوده دیگری تیغ دو سر یا ذوالفقار. و این دو نقش را بر دیوار های کوشک پادشاهی نیز می نگاشته اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند چنانکه هم اکنون این دو نشان

۱ - صفحه ۶۲۲

۲ - M. Langley

۳ - Aperçu General De La Perse. این کتاب در سال ۱۸۱۷ میلادی

در پاریس چاپ و بزبان ارمنی نیز ترجمه یافته است

۴ - صفحه ۱۹۲

معمول است و در وزارتخانه ها بویژه در وزارت جنگ تکسانی که در سور نواختن باشند بخشیده می شود
ولی فلوسهائی از فتحعلی شاه در دست هست که گذشته از شیر و خورشید قشهای دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است نه خوابیده

از همان زمانها بکرشته فلوسهائی نیز در دست هست که شیر تنها و خوابیده است و اگر چه تاریخ درستی در هیچکدام پیدا نیست ولی از شکل سکه ها یقین است که در زمان فتح علی شاه و محمدشاه یا در آغاز های پادشاهی ناصرالدین شاه زده شده است . اما تا کنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره ای نقش ذوالفقار ر ندیده ام . گویا این نقش را در سکه ها هرگز بکار نمرده باشند
اکنون میرسیم بدوره ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می گردد . تفضیل این سخن آنکه از ناصرالدین شاه بکرشته فلوسهائی با نقش شیر و خورشید در دست هست که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشانهای امروزی است . تاریخ این فلوسها ۱۲۷۲ و این سالهاست . ولی در بکرشته فلوس های دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در ۱۲۸۴ و آن نزدیکیها زده شده ناگهان شیر پا خاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است

از اینجا پیدا است که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی هست و ما گمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر خورشید هم از همان زمان آغاز کرده

بدین تفصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دوات های مشرق این رسم که هر کدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده . چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار میرفته . در زمان فتحعلی شاه که دیگر شکلها را از میان برده بودند باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید نقش ذوالفقار را هم بکار می برده اند و بر سکه ها مرغ و آفتاب را هم می نگاشته اند . بهر حال این یقین است که در قنای باستان نشان دولتی باین معنی که امروز هست نبوده . لیکن در زمان ناصرالدین شاه که ایران با دولت های اروپا رابطه بسیار یافته ناچار شده که همچون آن دوات ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به انتهائی نشانی بوده بدست شیر داده اند . چیزی که هست پیاس شکوه امام تیغ دوسر بدست شیر نداده اند . از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا بیک شکل نگارده شده و میشود . بدینسان که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش بر انگیخته و گردش یالدار است و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی بیرون است^۱

۱ - تفاوت بزرگ دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیر و خورشیدهای پیشین اینست که شیر امروزی یالدار است و در نقشهای پیشین چنانکه در گراور ها دیدیم شیر بی یال بوده . این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران نشیمن دارد نگارنده یادآوری کرد که شهرهای ایران که تا صد و دوست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده هم نزد هم ماده شان بی یال است و از اینجاست که در نقشهای پیشین همه جا شیر بی یال نگاشته اند و شیر یالدار که از زمان ناصرالدین شاه بدینسوی دیده میشود از روی نقشهای اروپاست

مگر در نشانه‌های وزارت خارجه که هنوز بشکل زمان فتحعلی شاه شیر خوانده است. و گویا این تفاوت برای پاره جهت های سیاسی و پلای ارتباطی است که میان آن وزارتخانه و دولت های بیگانه هست. در اینجا هم يك رشته از فلوس های قاجاریان را اگر اور

مینمائیم :



شماره يك از سكه های فتحعلی شاه است زیرا تاریخ ۱۲۲۲ وارونه و بر در زیر آن پیداست. شماره دو از آن سكه هایی است که گفتیم گویا از زمان فتحعلی شاه باز مانده باشد. شماره سه از آن رشته فلوسهای ناصرالدین شاه است که گفتیم در سال ۱۲۷۲ و آن زردی که زده شده اند. از شماره چهار که در تبریز زده شده نگارنده دو دانه بیشتر در تصرف ندارم و با آنکه از شمشر شیر هویدا است که پس از سال ۱۲۸۰ که تاریخ رسمی شدن شیر خورشید

است زده شده باشککل ثابت قش مزبور یکسان نیست. ولی این فلوسها بسیار کم است. شماره پنجم از آن رشته فلوسهاست که گفتیم پس از سال ۱۲۸۰ زده شده و نخستین سکه‌ها با شکل رسمی شیر و خورشید می‌باشند. در اینجادم شیر فردا و بخته‌ولی سپس آنرا برانگیخته گذاشته‌اند که اکنون هم بدین شکل می‌نگارند

در اینجا ما از تاریخچه تیرو خورشید پایان میرسد. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم ولی بی گفتگوست که از نوشته‌های کهنه وزارتخانه‌ها و فرمانهای کهنه که در پاره‌ای از خاندانهاست میتوان آگاهی‌های دیگر بدست آورد. بویژه در باره گزارشهای آخری شیر و خورشید که از ارشیو وزارتخانه بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان جست. افسوس که مادسترسی باین آرشیوها نداشته‌ایم و امیدواریم که دیگران آنچه از این راه آگاهی دارند آنان نیز نوشته و چاپ نمایند که موضوع هرچه بیشتر روشن و آشکار شود. در پایان سخن این نکته را می‌افزایم که باآنکه شاعران و نویسندگان ایران پیوسته بی مضمون می‌گردند و از هرچه دیدنی و پنداشتنی است استفاده می‌جویند گردشیر و خورشید کمتر گردیده‌اند با آنکه دیدیم از قرنهایست که شیر و خورشید در ایران معروف و مشهور گشته است و بایستی جائی در ادبیات پارسی داشته باشد

گو که این شاعران داستان شگفت و شیرین شیر و خورشید را که مادر این تاریخچه نگاشتیم نمیدانسته‌اند نه خود شکل مزبور هم‌گونه شگفتی دارد ؟ بلکه ما دیدیم که پیش از پیدایش این شکل قطران از ارتباط بنداری شیر و آفتاب استفاده جسته و مضمون زیبایی در آورده است. پس از پیدایش شیر و خورشید که این ارتباط استوار تر گردیده بایستی بیشتر بکار شاعران آید

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید در
 شعر کرده انوشیروان ملك الشعراء صبوری است که این دو بیتی از ویست
 گوشه نشان دولت جاوید است خورشید یقینت اوست هر کس دید است
 نترك پسر که این نشان هشته بنر شیری باشد که روی او خورشید است
 همو در قصیده‌ای که در ستایش موبد الدوله والی خراسان و در
 شمشیر فرستادن ناصر الدین شاه برای او سروده می‌گوید:
 چون نشان شاه ما خورشید و شمشیر است و شیر داده شمشیری بدست شیر خود خورشید وار



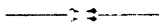
در اثنای چاپ تاریخچه که هنوز صفحه های آخری چاپ
 نیافته بود ناگهان دانه دیگری از مکه مسی که در صفحه ۱۹ یاد آن
 کرده ایم از بازار بدست آوردم و خوشبختانه نوشته‌های آن همه
 خواناست: بدین شرح که بریکروی برفراز شیرو خورشید عبارت
 «الجایتو سلطان محمد خلدالله ملکه» و بر دیگر روی درمیان عبارت
 های لاله‌الاله محمد رسول الله علی ولی الله « و برگرد آن نامهای
 دوازده امام نکاشته شده. در سکه پیشین هم نام پادشاه و هم عبارت
 «علی ولی الله» و هم نامهای امامان سائیده شده اینست که نمیدانستیم از کدام
 زمان و کدام پادشاه است ولی خوشبختانه پیدا شدن این دانه دومی دشوار مار
 آسان ساخت و دانستیم که سکه از آن سلطان محمد خدا بنده مغول است و
 نقش شیر و خورشید بر سکه ها در زمان مغولان نیز معمول بوده
 بلکه باید گفت در زمان ایشان است که این نقش از آسیای کوچک
 بایران آمده و معروف گردیده است

THE
HISTORY OF "THE LION AND SUN



BY
S. A. KASRAWI TABRIZI

M.R.A.S.



LONDON

1930

نشریات مؤسسه خاور

مؤسسه خاور در سال جاری و سال بعد تصمیم دارد

بطریق ذیل کتاب طبع کند

اولاً **افسانه روزانه** که از اول آبانماه جاری شروع

شده و در هر ماه بیست جلد مرتباً منتشر میشود قیمت یکماهه آن

پنجقران است و یکجلد در طهران ۶ و در ولایات ۷ شاهی است

ثانیاً **مجله شرق** که از اول دیماه در هر ماه یکنمره نشر

میشود این مجله بقلم معروفترین نویسندگان و فضلاء ایران نوشته

میشود و آبونمان سالیانه آن با کاغذ خوب سه تومان است و تک

شماره با کاغذ متوسط دوقران است

ثالثاً **مجموعه کتاب** که در هرماه دو نمره نشر میشود

قیمت یکساله آن یکتومان است این مجموعه حاوی اسامی کتبمنتشره

جدید و قدیم و اطلاعات راجع بکتاب است اولین نمره آن درماه

دی نشر میشود

رابعاً **شاهنامه فردوسی** برای خدمت بادیات تصمیم داریم

شاهنامه را که بواسطه عدم تناسب قطع و طبع سنگی و قیمتزیاد

در دسترس عموم نبوده با حروف زیبا و قطع کوچک و جزوه که

در هر هفته یکجزوه بقیمت یکقران باشد نشر دهیم اولین جزوه آن

در ماه دی نشر میشود

خامساً در هر ماه دو جلد کتاب نفیس و سودمند ورمانهای

جالب و غیره طبع خواهیم نمود و علاوه بر این تقاویم و هدایای

عید و قوانین معموله مملکتی و اقسام کتب کوچک برای اطفال

طبع خواهد رسانید

THE
HISToRY oF "THE LIoN AND SUN.,



BY

S.A.KASRAWI TABRIZI

M.R.A.S.



Teneran

1930

IMPRIMERI KHAVAR

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

